



<http://www.arianafghanistan.com>

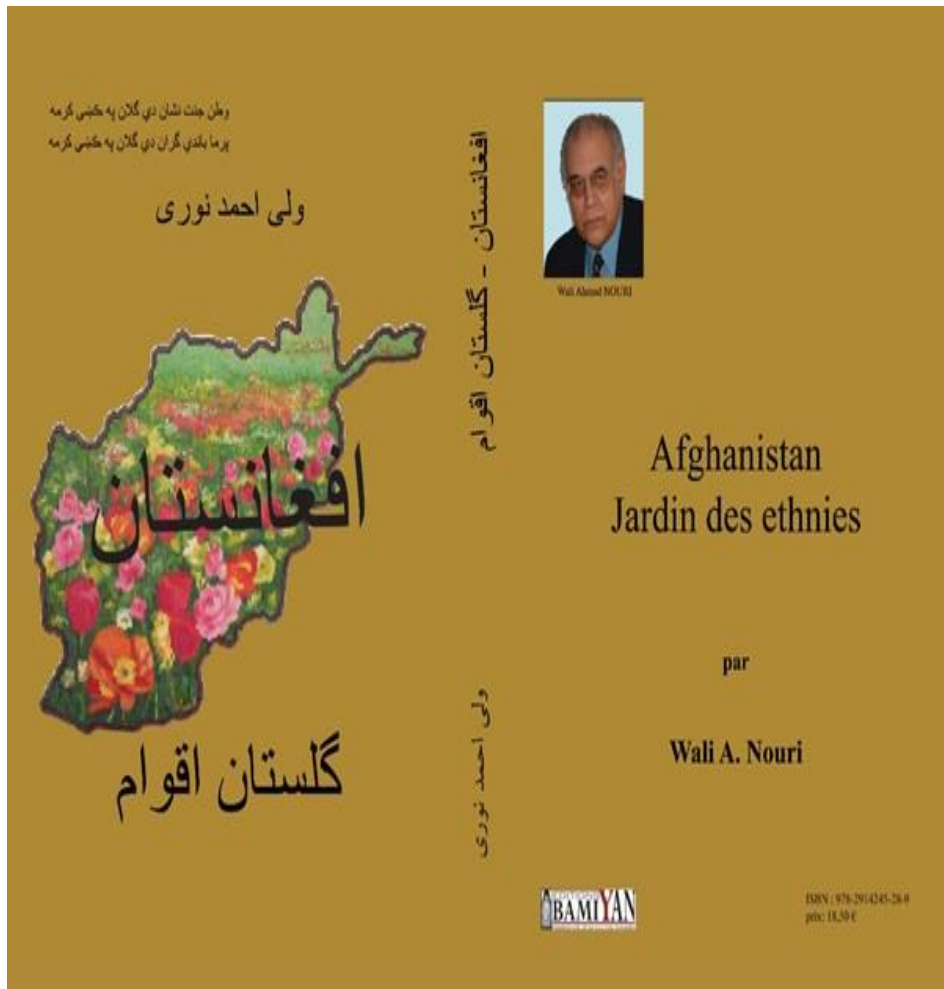


۲۰۱۸/۰۹/۱۲

ولی احمد نوری

افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و هفتم



افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و هفتم



جوابی به جناب «علی قربانزی»

نوشته دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی

برلین، ۲۹ دسمبر ۲۰۰۵

باید تذکر بدهم، که عنوان اصلی مقاله هیئت دگری داشت و من آن را نسبت ملحوظاتی چند، این طور دور دادم. وقتی بحث روی کلمات "افغان" و "افغانی" و "افغانستانی" داغ گردید و "افغانستانی - پسندان" در تمام جبهات شکست خورده در تنگنا قرار گرفتند، به هر وسیله ای دست بردند و خواستند این اصطلاح نامیمون، بی منطق، تفرقه افکن و ... را به شکلی از اشکال و به نحوی از انحاء توجیه کنند. اینان، که سر از پای گم کرده بودند، هر کدام و دسته ای برداشت دیگری را از اصطلاح "افغانستانی" ارائه نمودند. آنانی، که نخواستند در زمره "افغانستانی - پسندان" قلمداد گردند، زیر نامهای مستعار، مضامینی نوشتند و از طرق مختلف در معرض مطالعه افغانان سراسر جهان قرار دادند. جریده امید، که پناهگاه و مخفیگاه این گروه بود و است، مضامین فراوانی را به طرفداری از این اصطلاح غیرقانونی، نامشروع و حرامزاده، اشاعه داد. اشخاصی، که خود را زیر نام مستعار، پنهان ساخته بودند، میتوانستند به جرأت تمام و با جسارتی در حد چشم سفیدی، در دفاع ازین کلمه نامقدس، اظهار نظر کنند. (شخص موهومی به نام «عبدالله رها» از همین قبیل بود، که اینک ماهیست رُخ نشان نمیدهد؛ گوئی چنان کری خورده است، که دیگر اصلاً رُخ نمیشود. قسمی، که بعدها نمایان گشت، "عبدالله رها" یکی نامهای مستعار "قوی قوشان"، مدیر مسؤول جریده نفاق انداز "امید" است!!!) بعضی ازین نقابپوشان، در لباس "ثالث بالخیر" از جایگاه سیل بین (سیربین) و گویا بیطرف، نوشته‌هایی را برون دادند و جالب است، که اکثر این مقالات از سنگر و پایگاه اصلی ایشان؛ یعنی "جریده امید" نشر گردید و میگردد. باید به تأکید بگویم، که جریده امید در شماره ۶۷۷ خود رسماً اعلان کرده بود، که بحث "افغان" - "افغانستانی" را در آن هفته‌نامه، خاتمه یافته تلقی میکند (یادداشت مدیر، به قلم جناب محمد قوی کوشان، ناشر و مدیر امید). از آن زمان تاکنون مقالات بی شمار "افغانستانی - پسندان" را نشر کرده، اما مقالاتی را، که این اصطلاح را با سوت قانون و منطق، سرکوب میکند، مجال نشر نمیدهد. مقالات متعددی، که ازین قلم درین رشته و در مورد به اصطلاح امید "لغات ناب" نوشته شده و تقدیم امید گردیده، هیچ کدام اجازه اشاعه نیافت. مجبورم بگویم، که جریده امید، عهدشکن و "کر نفع و نقص" است. یعنی چیزی را، که به نفعش باشد، می‌شود و نشر میکند، اما آنچه را، که به نقصش تمام

گردد، نه میشنود و نه چاپ میکند. چشم کابلیان را صدقه، که برای بیان نازکی ها، چه ترکیبات رسائی را وضع کرده اند. "کر نفع و نقص" نیز از همان اصطلاحاتی ست، که به حال جریده "امید" چه نیکو میخواند. یکی از مقالاتی، که ظاهراً از مقام بیطرفی و ثالث بالخیری، نوشته شده، مضمونی ست، که در شماره ۶۶۵ امید، از خامه آقای نقاب پوشی به نام مستعار "علی قربانزی" چاپ گردیده بود. این نقاب پوش فراموشکار، که فکر میکرد، خوانندگان نیز به مانند خودش به زُهوق حافظه دچارند، اینک نقاب از چهره برگند، با هویت اصلی نمایان گشت و مضمون "واژه افغانستانی و پیشینه کاربرد آن" را به میدان کشید. یعنی عین همان مضمونی را، که در شماره ۶۶۵ امید، از قلم شخص دروغین و ساختگی "علی قربانزی" چاپ کرده بود؛ با اندک دستکاری و اضافات، در شماره ۷۱۳ امید انداخت. چه حکیمانه گفته اند، که "دروغگوی حافظه ندارد". جای دارد و وقت آن رسیده است، که این نویسنده فاضل، از کرده خود پشیمان گردیده، از حضور خوانندگان، پوزش بخواهد و عهد کند، که ازین به بعد به چنین حیله و نیرنگ، دست نیازد. (این مضمون قبلاً در سایت آریائی انترنت نیز، انداخته شده بود).

اما چرا این نویسنده عزیز افغان، در آن زمان زیر چادری تظاهر کرد و اینک حجاب از رُخ برگرفت و همان مضمون کهنه یازده ماه پیش خود را، به نام نامی خود به نشر رسانید؛ البته و هزاران البته در قبای ثالث بالخیر؟؟؟ چرا این نویسنده نقابپوش، برای خود نام مستعار پشتو را انتخاب کرده بود؟؟؟ هدف ازین بیطرفی فعال و "باطرف" و "صد درصد باطرف" چیست و چرا نقابپوش ما، نام مستعار یک پشتون را انتخاب کرده بود؟؟؟ جواب صاف و ساده است و در یک جمله خلاصه میگردد: برای آن، که "شوخی مرا فتنه به زیر سر است"؛ بلی زیر بالین این شوخی، فتنه ای خفته بود. بلی او میخواست از زبان "یک پشتون و از جایگاه کاملاً بیغرض" بر موضوع تبصره کرده و پیشینه استعمال این اصطلاح را با سند و حجت، ارائه نماید. میخواست و انمود کند، که وقتی پشتونان افغانستان، در برابر اصطلاح "افغانستانی" تسامح و تساهل نشان بدهند، غیر پشتونان به جای خود قرار بشینند.

اگر این فتنه و نیرنگ نیست، پس چیست؟؟؟

بلی؛ آنکه امر نامشروعی را بخواهد مشروع جلوه بدهد، فقط به وسائل نامشروع دست میبرد. جارج بوش چوچه - همین حضرت جارج واکر بوش - برای توجیه حمله بر عراق، موضوع موهوم اسلحه کشتار جمعی را بهانه قرار داد، اسلحه ای، که هرگز پیدا نگردید؛ چون چنین اسلحه ای در آنجا اصلاً وجود نداشت!!! بگذار "افغانستانی - پسندان" به هر وسیله ای توسل جویند، گریبان پاره کنند و جامه بر تن درزند؛ به هدف اما هرگز نمیرسند. خط گلیم خواهد رفت و اصطلاح بدنام "افغانستانی" مشروعیت نخواهد یافت، که گفته اند:

گلیم بخت کسی را، که کرده اند سیاه

به آب زمزم و کوثر سفید نتوان کرد

اما برویم و فرموده های جناب "قربانزی" را اندکی بشکافیم:

در بخش چارم "افغان"، "افغانی"، "افغانستانی" در مورد نوشته آقای "قربانزی دیروز"، که ... امروز شود تبصره ای کرده بودم، که اینک بعینه درینجا نقل میگردد:

«خیلی خوشحالم، که وطندارانم از کران تا کران جهان، به موضوع مهم حاضر علاقه گرفته، به تحقیق و تدقیق و پژوهش و استدلال دست بردند و هرکه بر گوشه ای، روشنی انداخت. در صفحه سوم شماره ۶۶۵ امید، نوشته دلچسپی

از قلم آقای علی قربانزی، جلب توجه میکند. من تاکنون نه نام این نویسنده عزیز را شنیده بودم و نه سایه قلمی از ایشان به نظرم رسیده بود، اما از فحوای کلام ایشان پیداست، که باید بسیار قلم زده و فراوان نوشته باشند.

جناب قربانزی با ارائه دو سند، قدمت (در ملک ما "قدمت" گویند، و غلط است) اصطلاح "افغانستانی" را از ۳۹ تا ۱۵۰ سال، نشان میدهند. پیش ازین، که بر نوشته ایشان تبصره ای بکنم، ناگزیرم مقدمه ذیل را عرضه بدارم:

هر لغت و اصطلاح - در هر زبانی، که باشد - دو جزء دارد، یکی قالب لغت و اصطلاح، که کلمه ای بیش نیست و دیگر مدلول لغت و اصطلاح، که عبارت از معنی و مفهوم آن دو بوده و چیزی را در برمیگیرد، که آن دو بدان دلالت میکنند. یک لغت تا زمانی به وجود خود ادامه میدهد و تا زمانی زنده است، که مدلولش زنده باشد. مثالی میزنم: کلمه "موزه" لغتی ست قدیمی، که در زبان فارسی دری بسیار استعمال میشده. این لغت در حالی، که در ملک ما زنده و معمول است، از صفحه فارسی ایران رخت بر بسته و گویا جزء لغات متروک و مرده و تاریخی آن سامان گردیده است - اگر فارسی معیاری ایران را در نظر بگیریم، که همانا فارسی تهران است. دلیل چیست و به گفته داکتر صاحب روان فرهادی، حکمت در کجاست؟ حکمت درین است، که "پاپوش" بلندی ("بلند" در معنای واقعی و اصلی آن و نه به معنایی، که اخیراً در ایران تداول یافته) را، که به نام "موزه" یاد میکنیم، دگر در ایران ساخته نمیشود و از استعمال افتاده. گویا لغت "موزه" در فارسی ایران ازین خاطر مرده و متروک گردیده، که مدلولش مرده است و وجود ندارد. خرده گیران نیز بین نباید "موزه" را با "چکمه" مغالطه کنند، چون کلمه "چکمه" در ایران و فارسی ایران وجود دارد. این نکته را نیز باید به عرض چنین خرده گیران برسانم، که وقتی از "متروک و تاریخی شدن و یا مردن" یک لغت گپ میزنیم، بدان معناست، که این لغت در زبان تقریر و تحریر، از تداول افتاده. زیرا در فرهنگها، بسا لغات تاریخی و متروک را هم میتوان یافت. پس اگر کسی کلمه "موزه" را در قاموسهای لغات مَدَوْن در ایران پیدا کرد - که حتماً هم پیدا خواهد کرد - نمیتواند مناقض نکته فوق باشد.

به گفته ای هر لغت و خصوصاً لغت مرکب، بار معنایی (یای مجهول) را به دوش میکشد و "بار معنی" در بسا موارد عبارت از مدلول همان لغت است. مدلول و معنای یک لغت چیزی ست، که حین بر زبان راندن و شنیدنش، در ذهن متبادر میگردد. البته لغات و کلمات در طول زمان - خواه کوتاه و یا دراز - بعضاً معنای خود را تغییر میدهند؛ یعنی مدلول سابق را از دست داده و مدلول جدیدی را اختیار میکنند.

اصطلاح "افغانستانی" بی را، که آقای قربانزی در دو سند نشان داده اند، مدلول دیگری داشته و معنی و مفهوم مورد نزاع را با بار معنایی (با یای معروف) امروزی، حمل نمیکند. یعنی کلمه "افغانستانی" بی را، که آن جناب ارائه کرده اند، با "افغانستانی" مورد مناقشه، به کلی فرق دارد. پدیده ها در زمینه ها و شرایط مساعدی به وجود می آیند و نشو و نمو میکنند. مفکوره ایجاد اصطلاح "افغانستانی" در شرایط آشفته بیست و پنج سی سال آخر به وجود آمده است و نمیتوانست پیش از آن به میان آید. تنها به همین دلیل، میتوان قدمت بیشتر از سی سال این کلمه را، ناممکن دانست. اینک میرویم و مدلول و مفهوم "افغانستانی" را در دو سند ارائه شده، بررسی میکنیم:

سند اول: به گفته جناب قربانزی، استاد عنایت الله ابلاغ، کتابی در باره امام ابو حنیفه کابلی به زبان تازی نوشته بود، زیر عنوان "امام اعظم ابوحنیفه (رح) و افکار او"، که در پایان مقدمه مؤلف، آمده است:

عنایت الله ابلاغ - افغانستانی

ببینیم، که داکتر صاحب ابلاغ روی چه ملحوظی خود را "افغانستانی" خوانده اند؟ اگر این سطور از نظر جناب ابلاغ بگذرد، شاید منظور خود را ابلاغ فرمایند و بگویند، که مفهومی را، که ایشان ازین ترکیب میخواستند اند بگیرند، آیا

همین مفهوم مورد مناقشه امروزی ست، یا این، که ایشان ازین کاربرد، مراد دگری داشته اند؟؟؟ قسمی، که این قلم حدس میزند و نبض اعراب را تا حدی درک میکند، استعمال اصطلاح "افغانستانی" به خاطری بوده، که مؤلف میخواست از طرز استعمال کلمات "افغان و افغانی" در عرب، انتقاد کند.

طوری، که در بخش دوم این مقال نوشته بودم، اعراب کلمه "افغان" را در معنای "کشور افغانها"؛ یعنی "افغانستان" به کار میبندند و از همین رو سید افغان ما را "افغانی" یا "لافغانی" مینامند - با اضافه کردن "ی" نسبت در آخر "افغان". آقای ابلاغ شاید ازین طرز استعمال "افغان" و "افغانی"، که در نزد عرب تداول داشت و دارد، ناراض بوده اند و میخواستند به اعراب بفهمانند، که مملکت ما "افغانستان" است، نه "افغان". و وقتی کسی را به کشوری منسوب بسازیم، "ی" نسبت را در آخر اسم کشورش می‌چسبانیم.

نظر به کتاب دومی، که آقای قربانزی ذکر کرده اند و به نام "په خارج کبئی پښتو خپرونکی" یاد میشود، گویا در ۱۵۰ سال پیش، در روسیه "زبان پښتو" را زبان "افغانستانی" می‌گفتند. درینجا هم مدلول کاملاً متفاوت است، چون روسها در آن زمان "افغانستانی" را در معنای "پښتو" استعمال میکردند و نه به حیث باشندده ای از افغانستان. این طرز استعمال یک اشتباه فاحش دیگری هم داشت و آن این، که در افغانستان، غیر از پښتو، زبانهای دیگری هم وجود داشت و دارد، به شمول دری. چون در افغانستان زبان دری متداول تر و مشکلکشا تر از زبان پښتو میباشد، پس اطلاق زبان "افغانستانی" فقط برای "پښتو" از بیخ و ریشه غلط است. البته استعمال "افغانی" به جای "پښتو" هم با در نظر داشت معنای عام "افغان" در افغانستان، نادرست است. این را هم باید گفت، که زمانی، که در بین دری زبانان افغانستان، "افغانی" در معنای "پښتو" تداول داشت، "افغان" مطلقاً و خاصاً در معنای "پښتون" به کار میرفت. ولی بعدها چون استعمال "افغان" از حالت خاص قبلی برون شده و بر تمام تبعه کشور ما اطلاق گردید، کاربرد "افغانی" در معنای سابقش هم منتفی گشت و از رواج افتاد. امروز به مشکل میتوان کسی از باشندگان وطن عزیز ما افغانستان را سراغ کرد، که کلمه "افغانی" را در معنای "پښتو" به کار ببرد.

شاید کلمه "افغانستانی" را، که در یکصد و پنجاه سال پیش و پیشتر از آن، در کشور روسیه برای زبان افغانستان اطلاق میشده، با در نظر داشت آن زمان، که "افغانستان" محض به سرزمین "پښتون ها" شهرت یافته بود، قابل توجه بدانیم. اما "افغانستان" تنها خطه "پښتون ها" نیست، بلکه مملکتی ست، که در آن اقوام مختلفی میزیند (زندگی میکنند)، از پښتون گرفته تا تاجیک و هزاره و اوزبک و ترکمن و بلوچ و غیرهم. استعمال "افغانی" و "افغانستانی" در معنای "پښتو" به شرایط امروزی هرگز سازگار نیست، چون "افغانستان" مدلول دیگری پذیرفته، غیر از آنچه در آن زمانها داشته. آنان، که امروز هم "افغان" را در معنای "پښتون" به کار میبرند، در زمان گذشته زندگی میکنند و خَر شان در کُل زمان ماضی بند مانده است. به تأکید و به تکرار میگویم، که کلمه "افغان" مدلول خاص سابق خود را از دست داده و مدلول عام و جدیدی را اختیار کرده است. امروز "افغان" کلمه خاص قدیم نیست، بلکه کلمه ای ست با مدلول و مفهوم عام و دربرگیر تمام اقوام و فِرَق ساکن و شامل افغانستان

